

## رابطه متقابل سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای: آیا این موضوع را می‌توان در قالب رابطه میان منابع حقوق بین‌الملل مطرح کرد؟<sup>۱</sup>

آلبرتا فابریکوتی<sup>۲</sup>

ترجمه فرزاد مهرانی<sup>۳</sup>

### چکیده

این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای را به جای بررسی از منظر تفاهم یا تعارض معاهداتی، در چارچوب رابطه متقابل میان منابع مختلف حقوق بین‌الملل (عرف و معاهده) مورد مطالعه قرار داد. در حقیقت، انحراف کاملاً نظام یافته موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای از اقتضائات ماده ۲۴ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و سایر مقررات مشابه سازمان جهانی تجارت، منجر به شکل‌گیری چنین فکر و باوری شده است. از منظر حقوق بین‌الملل، پرداختن به این موضوع به معنای پاسخ به این پرسش است که آیا عدم تبعیت دولت‌ها از مفاده ماده ۲۴ گات منجر به شکل‌گیری ضمنی یک عرف بین‌الملل گردیده و این رویه دولت‌ها صرفاً رفتاری مخالف مقررات سازمان جهانی تجارت نیست؟ این مقاله بر اساس نگرش تاریخی به این موضوع طی قرن گذشته، بحث شکل‌گیری «استثنای منطقه‌ای» را مطرح ساخته و وجود نوعی اختیار یا حق غیرمکتوب را برای انعقاد و مشارکت در موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده است. این موضوع هم بسیار محتمل است که چنین عرفی پیش از ظهور گات ۱۹۴۷ و ماده ۲۴ آن

۱. مشخصات کامل مأخذ مقاله به شرح زیر است:

The Interplay between the WTO and the RTAs: Is It A Question of Interrelation between Different Sources of Interantional Law? Alberta Fabbriotti, The Society of International Economic Law, Inaugural Conference Working Paper No.12/08 Geneva, July 15-17, 2008, Electronic copy available at: <http://ssm.com/abstract=1151386>

۲. Dr. Alberta Fabbriotti, Researcher in International Law, Faculty of Law, University of Rome.

۳. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

نضج گرفته باشد، ولی همواره «مسکوت» مانده است. در واقع، نوعی «تداوم» میان رویه دولت‌ها در قبل و بعد از ظهور گات وجود داشته و مفاد ماده ۲۴ متروک و بی‌استفاده نشده، بلکه از ابتدا (به واسطه عرف موجود) غیراجرایی بوده است. در عمل نیز مشاهده می‌شود که رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، تابع یک وضعیت نامنظم بوده و به واقع، سازمان جهانی تجارت مشروعیت موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای را تعیین نمی‌کند، بلکه خود این موافقتنامه‌ها از طریق رفتار واقعی و مستقل خود، میزان تابعیت خود از قوانین سازمان جهانی تجارت را معین می‌کنند. در عین حال، چنین وضعیتی از منظر حقوق بین‌الملل، ممکن است به واسطه رابطه میان معاهده (سازمان جهانی تجارت) و عرف (موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای) قابل توجیه باشد و آن همانا رابطه متقابل عرف و معاهده است که هر یک می‌تواند از دیگری انحراف یابد.

«... باید اعتراف کنم که تردیدهای جدی درخصوص تمایل [...] به انحراف از اصل رفتار کامله‌الوداد و تبدیل آن به یک اقتصادی و سیاسی به‌وجود آمده است. این پرسش برای من مطرح است که آیا در بعضی موقعیت‌ها و با در نظر گرفتن برخی ملاحظات یک نظام مبتنی بر تبعیض گسترده ممکن است نه‌تنها قابل ترجیح که حتی غیرقابل اجتناب باشد؟»<sup>۴</sup>  
سر رابرت وای. جنینگ

## ۱. مقدمه

موضوع اصلی این مقاله بررسی این پرسش است که آیا بهتر نیست رابطه سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای به جای آنکه از منظر تعارض معاهدات و به‌خصوص مسأله انطباق موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای با اقتضات سازمان جهانی تجارت در ماده ۲۴ گات (و سایر مقررات مشابه سازمان جهانی تجارت مانند ماده ۵ گاتس و پاراگراف ۲(c) شرط توانمندسازی)<sup>۵</sup> مورد مطالعه قرار گیرد، در چارچوب موضوع کلی رابطه متقابل میان منابع مختلف حقوق بین‌الملل (عرف و معاهده) مطالعه شود.

### 4. Sir Robert Y. Jennings.

۵. راجع به ماده ۲۴ گات تحقیق و تفحص بسیاری صورت گرفته است (حال آن‌که فهرست کتب یا مقالات نگارش یافته در زمینه ماده ۵ گاتس و شرط توانمندسازی محدودتر است). نمونه‌ای از موارد مورد اشاره که اخیراً به چاپ رسیده، اختصاص مطالب متعددی از ویرایش جدید WTO and The Regional Trade Agreements and Bartels and F. Ortino, Legal System, OUP, 2006 به این موضوع است.

ماده ۵ گاتس تحت عنوان «همگرایی اقتصادی» دولت‌های عضو را مجاز می‌دارد که تحت شرایطی (برای مثال طبق بند (a) این ماده که موافقتنامه‌های منطقه‌ای اعضا در زمینه خدمات باید شامل موضوعات اساسی یک حوزه از خدمات باشد) به عضویت موافقتنامه‌های منطقه‌ای در آیند. همچنین براساس شرط توانمندسازی که براساس تصمیم اعضای گات در سال ۱۹۷۹ اتخاذ شد، توافق گردید که براساس یک نظام عمومی تعرفه ترجیحی، کشورها مجاز باشند رفتار ترجیحی نسبت به کالاهای کشورهای در حال توسعه داشته باشند (مترجم).

از آن جا که سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای در زمره معاهدات بین‌المللی قرار می‌گیرند و شرایط همزیستی این دو در ماده ۲۴ گات فراهم آمده، به نظر می‌رسد نظر اخیر در اساس مناسب‌تر باشد. البته در عمل مسائل با پیچیدگی‌های بیش‌تری نمود می‌یابند، زیرا نمی‌توان این واقعیت را نادیده انگاشت یا انکار کرد که موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای به طرز کاملاً نظام یافته‌ای از شرایط ماده ۲۴ منحرف شده‌اند.<sup>۶</sup> مسأله عدم متابعت موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای از مقررات سازمان جهانی تجارت، از همان ابتدای ظهور گات قابل مشاهده بود، هر چند که طی حدوداً دو دهه اخیر به واسطه رشد سریع میزان موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، اهمیت این موضوع بسیار بیش‌تر شده است.<sup>۷</sup>

با در نظر گرفتن این شرایط، به نظر می‌رسد انحراف گسترده و وسیع موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای از ماده ۲۴ گات، حامل پیامی مهم‌تر از صرف این واقعیت باشد که این موافقتنامه‌ها برخلاف شرایط مقرر در گات ایجاد شده‌اند. با بررسی بیش‌تر موضوع با این پرسش مواجه می‌شویم که آیا عدم تبعیت موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌تواند به معنای شکل‌گیری ضمنی یک حق، اختیار یا قاعده عرفی بین‌المللی باشد؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان گفت که عضویت اعضای سازمان جهانی تجارت در موافقتنامه‌های منطقه‌ای بر اساس یک قاعده عرفی صورت می‌گیرد، نه به این علت که ماده ۲۴ تحت شرایطی چنین اجازه‌ای به آن‌ها داده است؟ پرسش مذکور به آن اندازه که در نگاه اول به نظر می‌رسد جسورانه و ساده‌انگارانه نیست، بلکه شاید بتوان ادعا کرد که در ادبیات حقوق بین‌الملل مربوط به موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای هیچ موضوعی نسبت به اساس و بنیان عرفی داشتن این موافقتنامه‌ها مورد بحث نبوده است.

این فرض وجود دارد که طبق هدف اصلی ماده ۲۴، قاعده عرفی مورد بحث، استثنایی بر کارکرد کلی نظام تجارت چندجانبه و به‌ویژه اصل رفتار دول کامله‌الوداد است. بنابراین، در این نوشتار از این قاعده عرفی تحت عنوان «استثنای منطقه‌ای» سخن به میان آمده است، زیرا نظام

---

۶. ماده ۲۴ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، شرایط اساسی و عملی را که موافقتنامه‌های منطقه‌ای باید رعایت کنند برشمرده است. مهم‌ترین این شرایط شامل دو مورد است که اولین آن در پاراگراف هشتم ماده ۲۴ آمده است و اعضای سازمان جهانی تجارت را که به موافقتنامه‌های منطقه‌ای می‌پیوندند ملزم به حذف یا کاهش تا حد صفر تعرفه‌های گمرکی و سایر مقررات تجاری نسبت به تقریباً تمام تجارت (در متن آمده است «همه امور مهم تجاری») در رابطه تجاری خود با سایر شرکای منطقه‌ای می‌کند (شرط داخلی)؛ اما شرط دوم که در پاراگراف پنجم آمده است، اعضای متعاهد عضو یک موافقتنامه تجاری منطقه‌ای را از افزایش تعرفه‌ها یا اعمال شرایط سخت‌تر یا مقررات تجاری دست و پاگیرتر در مورد کشورهای ثالث منع کرده است (شرط خارجی). شرایط آیین‌نامه‌ای مورد اشاره نیز از اعضا می‌خواهد که موافقتنامه منطقه‌ای و هر گونه تغییرات آن را به دبیرخانه سازمان جهانی تجارت گزارش دهند.

۷. در سال ۱۹۷۲ آقای هایت (Haight) متوجه این واقعیت شد که در کل نظام حقوقی گات، از ماده ۲۴ بیش‌ترین میزان سوءاستفاده صورت گرفته است و همچنین این امر مهم‌ترین چالش گات نیز به حساب می‌آید. رجوع کنید به: F.A. Haight, «Customs Unions and Free-Trade Areas under GATT: A Reappraisal» (1972) 6 Journal of World Trade Law 4, 391-404. at 391.

حقوق نانوشته ممکن است جایگزین ماده ۲۴ شده یا از اجرایی شدن آن جلوگیری کرده باشد (در حال حاضر این تنها یک فرض حقوقی است).

در حقیقت، ماهیت عرفی داشتن استثنای منطقه‌ای، دو موضوع بسیار مهم و مرتبط به هم را به منظور پاسخ به پرسش اصلی این نوشتار مطرح می‌سازد. این پرسش همانا احتمال تفسیر رابطه متقابل میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای بر اساس معیار کلی حاکم بر روابط میان عرف و معاهده می‌باشد.

اولاً با فرض اینکه استثنای منطقه‌ای وجود دارد، آیا این قاعده عرفی قبل از لازم‌الاجرا شدن گات ۱۹۴۷ شکل گرفته است؟ و این که شکل‌گیری قاعده عرفی مزبور چه تبعاتی بر اثرگذاری ماده ۲۴ گات داشته است؟ و سرانجام این که آیا ماده ۲۴ گات همواره غیرقابل اجرا بوده یا به واسطه ظهور این قاعده عرفی متروک مانده است؟

ثانیاً باز هم با فرض این که رویه دولت‌ها در انحراف از شرایط ماده ۲۴ منجر به شکل‌گیری قاعده عرفی شده است، چگونه می‌توان این اصل نانوشته (عرفی) را با مقررات معاهده‌ای سازمان جهانی تجارت به خصوص با اصل عدم تبعیض یا قاعده رفتار دول کامله‌الوداد آشتی داد؟ البته قبل از آن باید به این پرسش پاسخ داد که مبانی حقیقی و حقوقی نظام سازمان جهانی تجارت و قاعده عرفی استثنای منطقه‌ای برای همزیستی با موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای کدامند؟

## ۲. ماهیت عرفی استثنای منطقه‌ای

### (الف) دیدگاه کلی

به نظر می‌رسد به منظور توجیه عدم تبعیت گسترده موافقتنامه‌های منطقه‌ای از شرایط ماده ۲۴، هیچ نظریه‌ای به اندازه شکل‌گیری یک قاعده عرفی در این زمینه جالب توجه نیست؛ هر چند کاملاً پذیرفته شده که چنین اظهارنظری نمی‌تواند بدون بررسی دو معیار بنیادین شکل‌دهنده عرف بین‌المللی، یعنی عنصر مادی<sup>۸</sup> (رویه یکسان دولت‌ها) و اعتقاد یا باور ذهنی به قانون بودن یک رویه (پذیرش رویه دولت‌ها به‌عنوان قانون یا ضرورت)<sup>۹</sup>، صورت گیرد.<sup>۱۰</sup> ظاهراً می‌توان گفت که معیار رویه یکسان دولت‌ها از طریق مشارکت تعداد قابل ملاحظه آنان در

8. diuturnitas

9. opinio juris

۱۰. از لحاظ لفظی، عبارت لاتین به معنای «اعتقاد به قانونی بودن یا ضرورت» است، اگرچه بهتر است «اعتقاد به مجاز بودن از لحاظ حقوقی یا (مانند موضوع مورد بحث حاضر) اجباری بودن رویه»، معنا شود. برای آشنایی بیشتر با این تعاریف رجوع کنید به:

The Report of the ILA Committee on the Formation of Customary (General) International Law, in ILA Report of the Sixty-Ninth Conference (London, 2000), 32-35.

موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای و این حقیقت که تنها تعداد محدودی از کشورها عضو یک یا چند موافقتنامه منطقه‌ای نشده‌اند، قابل مشاهده است.<sup>۱۱</sup> در توجیه وجود معیار عنصر معنوی نیز می‌توان این‌طور استدلال کرد که همه موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، معاهده هستند و از این‌رو، شکل‌گیری همه آن‌ها فی‌نفسه حاکی از رویه‌ای است که از لحاظ قانون پذیرفته شده است.<sup>۱۲</sup>

البته واضح است که این اظهارات مقدماتی باید از طریق بررسی رفتار بعدی دولت‌ها مورد پایش و تأیید قرار گیرد.<sup>۱۳</sup> هم‌زمان یا حتی قبل از آن باید محتوا و شمول این قاعده عرفی نیز مورد شناسایی قرار گیرد. در واقع، این استدلال که «موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای معاهده به حساب می‌آیند و بنابراین فی‌نفسه از لحاظ قانون مورد پذیرش قرار گرفته‌اند»، چنانچه همراه با تصریح و توضیح آنچه دقیقاً از لحاظ دولت‌ها قانون به حساب می‌آید نباشد، ساختگی و بی‌معنا خواهد بود. پذیرش چنین نظری چندان کار ساده‌ای نیست، زیرا موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، ممکن است موضوعات مختلفی را تحت پوشش قرار دهند و از بسیاری جهات اساسی با یکدیگر متفاوت باشند. به‌علاوه، از آن‌جا که در بیش‌تر مواقع، قواعد حقوقی مشابه در معاهده و عرف، دقیقاً

---

۱۱. در میان اعضای سازمان جهانی تجارت، تا قبل از ژوئیه سال ۲۰۰۷ تعداد ۳۸۰ موافقتنامه تجاری منطقه‌ای - که ۲۰۵ عدد از آن‌ها در آن زمان قابلیت اجرا داشت - به دبیرخانه گزارش شده بود و تنها یک کشور در آن زمان عضو یک یا چند موافقتنامه نبوده است. گفتنی است تا ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ تعداد ۴۲۱ موافقتنامه تجاری منطقه‌ای به سازمان جهانی تجارت گزارش شده که از این تعداد ۳۲۴ موافقتنامه تحت شرایط ماده ۲۴ گات ۱۹۴۷ یا گات ۱۹۹۴، تعداد ۲۹ موافقتنامه براساس شرط توانمندسازی و ۶۸ موافقتنامه بر اساس ماده ۵ موافقتنامه تجارت خدمات گزارش شده که در مجموع تا زمان مذکور تعداد ۲۳۰ موافقتنامه لازم‌الاجرا شده است (مترجم).

برای مشاهده آخرین آمار رجوع کنید به: [http://www.wto.org/english/tratop\\_e/region\\_e/region\\_e.htm](http://www.wto.org/english/tratop_e/region_e/region_e.htm)

۲۱. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) نیز در قضیه فلات قاره دریای شمال احتمال تبدیل مقررات معاهده‌ای به حقوق عرفی را مورد تأیید قرار داده است. رجوع کنید به: (ICJ Reports 1969, at 41 (§71))، اگرچه دیوان به‌طور خاص بر نقش کنوانسیون‌های بین‌المللی در «ثبوت و توضیح قواعد منشعب از حقوق عرفی و در حقیقت توسعه این قوانین» تأکید کرده است. برای مثال رجوع کنید به:

The Continental Shelf (Libyan Arab Jamahiriya/Malta) Case, ICJ Reports 1985, at 20-21 para 27, and the Military and Paramilitary Activities In and Against Nicaragua Case, ICJ Reports 1986, at 83, para 174, and 86, para 181,

کارکرد مشابه آن می‌تواند در ارتباط با موافقتنامه‌های منطقه‌ای و دوجانبه مورد استفاده قرار گیرد. در زمینه ارتباط معاهدات دوجانبه در ایجاد عرف رجوع کنید به:

R.R. Baxter, «Treaties and Custom» (1970-I) 129 Recueil des Cours 25-105, at 75-91; A. A. D'Amato, The Concept of Custom in International Law (Ithaca-New York: 1971) at 104, and M.E. Villiger, Customary International Law and Treaties: A Manual on the Theory and Practice of the Interrelation of Sources, 2nd ed. (The Hague - London - Boston: Kluwer, 1997), at 189, para. 296.

۳۱. ر.ک: نتیجه‌گیری در بخش ۵.

یکسان نیستند،<sup>۱۴</sup> رفتار ضابطه‌مندی که عنصر معنوی عرف بر اساس آن شکل گرفته، لزوماً همواره با محتوای مقررات موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، مطابقت ندارد.<sup>۱۵</sup>

از لحاظ شمول قاعده عرفی مورد نظر نیز قاعده کلی آن است که با شکل‌گیری موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، ترجیحات اعطایی در چارچوب این موافقتنامه‌ها خود به خود از شمول اجرای اصل کلی رفتار دول کامله‌الوداد، مندرج در معاهداتی که اعضای این موافقتنامه‌ها عضو آن هستند، خارج خواهد شد. به‌دنبال آن، حتی بدون اعمال حق شرط صریح، اعضای یک معاهده متضمن اصل کامله‌الوداد، نمی‌توانند مدعی مزایایی باشند که سایر اعضا از طریق یک موافقتنامه تجاری منطقه‌ای به یکدیگر اعطا کرده‌اند. فقط چنانچه معاهده متضمن اصل رفتار دول کامله‌الوداد صریحاً به این موضوع اشاره کرده باشد، نظام ترجیحی موجود در یک موافقتنامه تجاری منطقه‌ای می‌تواند به سایر اعضای معاهده تسری یابد.<sup>۱۶</sup>

موضوع خاصی که در مورد گات، به‌عنوان یک معاهده متضمن اصل رفتار دول کامله‌الوداد مطرح می‌شود شرط صریح مندرج در ماده ۲۴ است که بنا برآن، موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، به شرط مطابقت با معیارها و ضوابط این ماده، از شمول اجرای اصل رفتار دول کامله‌الوداد خارج خواهند شد. بر همین اساس، همزیستی همزمان استثنای عرفی منطقه‌ای - با ماده ۲۴ - می‌تواند مؤید یا تقویت‌کننده شرایط مندرج در معاهده باشد یا عاملی باشد برای اصلاح، ابطال یا حذف این شرایط و حالت اخیر دقیقاً فرضی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. با در نظر گرفتن مسائل مذکور به نظر می‌رسد بررسی سابقه تاریخی شکل‌گیری استثنای منطقه‌ای به‌عنوان یک قاعده عرفی، خالی از لطف نیست.

۴۱. ر.ک:

M. Akehurst, «Custom as a Source of International Law» (1974-1975) 47 British Yearbook of International Law 1-53, at 43, note 7

اخیراً کمیته شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش تأثیرگذاری اصلی را تصویب کرده است که بنابر آن، «این فرض وجود ندارد که تکرار مقررات مشابه در معاهدات منجر به شکل‌گیری قواعد عرفی با محتوای مشابه می‌گردد».

۱۵. ر.ک: دیوان بین‌المللی دادگستری قضیه عملیات نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه، پانوشت شماره ۱۱.

16. Lord Mc Nair, The Law of Treaties (Oxford: Clarendon Press, 1961) at 282; Sir R. Jennings and Sir A. Watts(eds), Oppenheim's International Law, 9th ed., Volume 1 (Harlow: Longman, 1992), at 1331-1332.

باید اشاره کرد که در هر دو نوشتار اشاره شده، ظهور یک استثنا (درخصوص موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای یا اتحادیه‌های گمرکی و مانند آن) به‌عنوان یک قاعده عرفی انکار شده است. بنابراین، کارکرد کلی اصل رفتار دول کامله‌الوداد، زمانی که مزایا اعطایی از طریق یک اتحادیه گمرکی یا موافقتنامه منطقه‌ای، در معاهده تصریح شده باشد، خدشه‌دار نخواهد شد.

## ب) بررسی تاریخی

وجود ماهیت عرفی بر استثنای وارد بر اصل رفتار دول کامله‌الوداد در خصوص موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای موضوع تازه‌ای نیست. در طول قرن بیستم این اعتقاد هر از گاهی به بهانه ثبت یا تفسیر موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای در مقابل کارکرد گسترده اصل کامله‌الوداد در معاهدات بازرگانی، در ادبیات حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است. این واقعیت که در گذشته بسیاری از این زاویه به موضوع نگرسته‌اند شرایط مناسبی فراهم آورده است، زیرا الفاظ و مفاهیمی که در مباحث امروز به کار گرفته می‌شود می‌تواند از طریق جستجوی چگونگی توسعه تاریخی این مباحث استخراج گردد.

مسأله ماهیت عرفی داشتن استثنای منطقه‌ای از نیمه اول قرن بیستم مطرح و حائز اهمیت گردید، یعنی زمانی که روابط تجاری بین‌المللی تحت سیطره معاهدات تجاری دوجانبه قرار گرفت. با وجود این واقعیت که اصل رفتار دول کامله‌الوداد از اصول بنیادین دوجانبه‌گرایی بوده است، تقریباً تمام قراردادهای بازرگانی دوجانبه‌ای که طی این مدت منعقد شده‌اند، حاوی شرطی بوده‌اند که بر اساس آن، برخی ترجیحات اعطایی، یا حتی ترجیحات فرضی مربوط به آینده، که توسط یکی از اعضا اعمال شده، به واسطه اصل دول کامله‌الوداد به سایر اعضا تسری یافته است.<sup>۱۷</sup> این حق شرطی می‌توانست انواع گوناگونی از موافقتنامه‌های ترجیحی نامتجانس را تحت پوشش قرار دهد: موافقتنامه‌های متضمن ترجیحات تجاری به نفع کشورهای همسایه به منظور تسهیل عبور و مرور کالا در مرزها و امتیازات گمرکی در قالب اتحادیه‌های گمرکی، امتیازات مربوط به کشورهای مستعمره، دومینیون‌ها و کشورهای تحت‌الحمایه و همچنین امتیازاتی که به کشورهای خاص به منظور حفظ روابط تاریخی، جغرافیایی، قومی اعطا می‌شده است و امتیازات مربوط به اتحادیه‌های گمرکی.<sup>۱۸</sup>

۱۷. برای مشاهده تحلیل جامع در این زمینه، رجوع کنید به:

United States Tariff Commission, Handbook of Commercial Treaties. Digests of Commercial Treaties, Conventions, and Other Agreements of Commercial Interest Between All Nations (Washington: Government Printing Office, 1923).

همچنین رجوع کنید به:

Baron Nolde, «Droit et technique des traités de commerce» (1924-II) 3 Recueil des Cours, 291-475, at 425-436; and «La clause de la nation la plus favorisée et les tarifs préférentiels» (1932-I) 39 Recueil des Cours, 3-130.

۱۸. واضح است که دکتین، پیش از ظهور گات به طرز قابل ملاحظه‌ای متأثر از نظریه مشورتی دیوان دائمی دادگستری در زمینه «نظام گمرکی میان آلمان و اتریش بوده است» که در آن، دیوان یک تعریف حقوقی از اتحادیه گمرکی به‌دست می‌دهد. رجوع کنید به: PCIJ Series A/B, n. 41, September 5th, 1931, at 51

نتیجه آن که استثنای منطقه‌ای تنها در رابطه با همین دو دسته از موافقتنامه‌ها شکل گرفته است.<sup>۱۹</sup> این نظریه متعاقب برخی گزارش‌های مخصوص جامعه ملل ایجاد شد.<sup>۲۰</sup>

البته قابل ذکر است که تقریرات مربوط به قبل از ظهور گات، جملگی متضمن یک نگرانی مشترک بوده‌اند: ترس از این که توسعه شمول استثنای منطقه‌ای فراتر از اتحادیه‌های گمرکی و عبور و مرور مرزی کالا، می‌تواند دامنه چنین عرفی را چنان گسترده سازد که منجر به مخدوش شدن اصل رفتار دول کامله‌الوداد و به تبع آن، کل نظام تجارت بین‌الملل گردد. با آن که مال این احتیاط قابل فهم است، به نظر نمی‌رسد این نگرانی توانسته باشد اقدامات بعدی مربوط به «تدوین»<sup>۲۱</sup> (مقررات سازمان جهانی تجارت) را تحت تأثیر قرار دهد.

این نگرانی از طریق مقایسه تعاریف مشابه صورت گرفته (از اصل رفتار دول کامله‌الوداد) توسط دکترین مذکور با قطعنامه سال ۱۹۳۶ مؤسسه حقوق بین‌الملل در زمینه تأثیرات اصل رفتار کامله‌الوداد بر موضوعات تجاری و حمل و نقل دریایی بیش‌تر مشهود خواهد شد، زیرا در آن جا با

---

۹۱. در میان نوشته‌های سایر نویسندگان قبل از دوره ظهور گات رجوع کنید به:

R. Riedl, *La clause de la nation la plus favorisée* (Vienne : Recueil Sirey, 1928) at 96-101; S. Basdevant, 'La clause de la nation la plus favorisée; effets en droit international privé' (1929) *Répertoire de Droit International*, 16-18; N. Ito, *La clause de la nation la plus favorisée* (Paris: Les éditions internationales, 1930), 284-306; Baron Nolde, supra note 11 (1932), 93-100; A.P. Sereni, «Il trattamento della nazione più ommerc» (1932) 24 *Rivista di Diritto Internazionale II*, 201-211; Henri François Oppenheim, *La clause de la nation la plus favorisée dans la pratique internationale de la Suisse* (Zurich : Éditions Polygraphiques, 1948), at 103-131.

نگرش مخالف آن است که در غیاب یک شرط صریح معاهده‌ای، ورود یا عضویت در یک اتحادیه گمرکی، نمی‌تواند به‌طور ضمنی مبین یک استثنا بر تعهدات مربوط به معاهدات متضمن اصل رفتار کامله‌الوداد با سایر دولت‌ها باشد. رجوع کنید به: G. Schwarzenberger, «The Most-Favoured-Nation Standard in British State Practice» (1945) 22 *The British Yearbook of International Law*, at 109, note 5. At the opposite, R.C. Snyder, *The Most-Favored-Nation Clause* (New York: King's Crown, 1948), 174-180 holding the customary character even of a «particular nations» exception clause.

۲. برای مثال رجوع کنید به:

League of Nations, *Recommendations of the Economic Committee Relating to Commercial policy*, Doc. C.138.M.53.1929.II, of June 18th, 1929; Société des Nations, *La politique commerciale dans le monde d'après guerre*, Rapport des Comités économique et financier (Genève: SdN Publ. 1945.II.A.7, 1945); United Nations, Department of Economic Affairs, *Customs Unions – A League of Nations Contribution to the Study of Customs Union Problems* (Lake Success, New York: UN Publ.1948.II.D.3, 1947). In the Recommendations of 1929 cited above in this note, at 13,

جامعه ملل، طرح حق شرط را به شکل ذیل تعریف مجدد کرد: مزایایی که به کشورهای همجوار به منظور تسهیل عبور و مرور مرزی کالا اعطا شده است و مزایایی که در نتیجه یک اتحادیه گمرکی که تشکیل شده است یا در آینده باید توسط کشورهای عضو انعقاد یابد، باید از شمول اجرای این ماده خارج گردد.

21. Codification

واقع‌نگری و شاید بی‌توجهی، انحراف از اصل مزبور به نفع طیف وسیعی از ترتیبات ترجیحی مورد پذیرش قرار گرفته است.<sup>۲۲</sup>

این موضوع - هرچند به شکلی متفاوت- بار دیگر در مراحل مختلف تنظیم پیش‌نویس گات ۱۹۴۷ و به‌خصوص ماده ۲۴ آن مورد بحث قرار گرفت؛ اما سه واقعه در خصوص این پیش‌نویس قابل ملاحظه است: اولاً پیشنهاد شده بود - و این پیشنهاد از سوی هیأت فرانسه قویاً حمایت شد- پاراگراف پنجمی که متضمن یکی از اهداف اصلی رفتار دول کامله‌الوداد باشد به ماده یک گات اضافه گردد، به این ترتیب که «افزایش آزادی تجاری از طریق توسعه توافق‌های داوطلبانه مبنی بر همگرایی نزدیک‌تر اقتصاد کشورهای عضو صورت پذیرد».<sup>۲۳</sup> این پیشنهاد به این شکل مورد پذیرش قرار نگرفت، بلکه در نهایت صراحتاً مورد شناسایی قرار گرفت و در پاراگراف ۴ ماده ۲۴ ذکر گردید: «تمایل به افزایش آزادی تجاری از طریق توسعه توافق‌های داوطلبانه مبتنی بر همگرایی اقتصادی میان اقتصاد کشورهای عضو این موافقتنامه‌ها مورد شناسایی قرار می‌گیرد».<sup>۲۴</sup>

ثانیاً، برخی نظام‌های ترجیحی از پیش موجود، عموماً نظام‌های ترجیحی مبتنی بر روابط استعماری میان قدرت‌های استعماری با مستعمره‌ها، دومینیون‌ها و یا کشورهای تحت‌الحمایه‌شان با وجود تحرکات ظاهراً موفق ایالات متحده علیه این موافقتنامه‌های به‌اصطلاح «ترجیحات استعماری» در جریان کنفرانس کارهای مقدماتی مربوط به گات، براساس ماده ۱ (پاراگراف ۲ تا ۴) مجاز شمرده شدند.

ثالثاً نکته جالب توجه دیگر این‌که توسعه «اسرارآمیز» ماده ۲۴ به‌منظور پوشش دادن منطقه آزاد تجاری و موافقتنامه‌های موقت مربوط به آن و همچنین اتحادیه‌های گمرکی و موافقتنامه‌های موقت مربوط به آن شکل گرفت. اخیراً تحقیقی انجام شده که با بررسی اسناد ثبت شده در گذشته، نشان

---

۲۲. براساس پاراگراف هفتم قطعنامه، اصل رفتار کامله‌الوداد شامل موارد آتی نمی‌گردد: رفتار ترجیحی یکی از کشورهای متعاهد نسبت به یک کشور ثالث به‌منظور تسهیل عبور مرزی، رفتار ترجیحی ناشی از تشکیل یک اتحادیه گمرکی، رفتار ترجیحی ناشی از کنوانسیون‌هایی که به روی همه کشورها باز است و هدف از آن تسهیل تجارت و روابط اقتصادی بین‌المللی از طریق کاهش نظام‌مند حقوق گمرکی است، رفتار ترجیحی ناشی از تعهدات متقابل و انحصاری دولت‌ها در چارچوب سازمان‌ها یا نظام‌های اقتصادی با ویژگی منطقه‌ای یا قاره‌ای و همچنین رفتار ترجیحی ناشی از توافق اقتصادی کشورهای عضو یک جامعه سیاسی. متن نهایی قطعنامه را می‌توانید در آدرس زیر بیابید:  
Annuaire de l'Institut de Droit International (Annuaire) 39 (1936), vol. II, at 289. For the Report presented by Baron Nolde and pertinent discussion, see Annuaire 38 (1934), 414-472 and Annuaire 39 (1936), vol. II, 39-90.

۲۳. نماینده فرانسه، به نام «کوچو» (Kojève) بدین شکل پیشنهاد مذکور را توضیح می‌دهد: در اروپا، در امریکای لاتین و در خاورمیانه دولت‌ها اقدام به تأسیس اتحادیه‌های گمرکی کرده‌اند. بنابراین واضح است که همه آن‌ها بر فایده‌مندی ماده یک تأکید خواهند داشت. رجوع کنید به: UN Doc. E/CONF.2/C.6/SR.38, of 13 March 1948, at 5.

۲۴. ر.ک: UN Doc. E/CONF.2/C.6/107, of 10 March 1948.

می‌دهد که مقررات مربوط به مناطق آزاد تجاری، توجیهی حقوقی برای ترتیبات ترجیحی بعدی که شرایط لازم را برای تشکیل اتحادیه گمرکی ندارند، ایجاد کرده است (بدون این که این ترتیبات ترجیحی لزوماً منجر به شکل‌گیری اتحادیه گمرکی شوند).<sup>۲۵</sup>

خلاصه این که به نظر می‌رسد کارهای مقدماتی ماده ۲۴ مؤید آن است که علی‌رغم تدقیق صورت گرفته و رسمیت یافتن این ماده،<sup>۲۶</sup> معماران گات ۱۹۴۷ (به سرکردگی نمایندگان قدرت‌های بزرگ) تمام اقدامات دوران‌دیشانه را بدین منظور که «عرف بد» اعطا یا دریافت امتیازات تجاری ادامه یابد، صورت داده‌اند.<sup>۲۷</sup>

با ظهور گات ۱۹۴۷ و در سال‌های پس از آن، دکترین همواره معطوف به تفسیر مقررات مبهم و مجادله‌آمیز ماده ۲۴ بوده و مسأله استثنای عرفی تقریباً به فراموشی سپرده شده است. در واقع، از آن‌جا که متن یک معاهده چندجانبه (ماده ۲۴ گات) مشروعیت حقوقی شکل‌گیری موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای را تحقق بخشید دیگر جایی برای طرح مسائل مزبور باقی نماند. در اواخر دهه شصت میلادی، زمانی که مؤسسه حقوق بین‌الملل گزارش و قطعنامه دوم<sup>۲۸</sup> خود را در مورد اصل رفتار دول کامله‌الوداد تصویب کرد، به نظر آمد تغییر نگرشی به نفع موضوع عرفی شدن به وجود آمد. در متن قطعنامه تأکید شده بود:

الف) رفتار ترجیحی به نفع کشورهای در حال توسعه از طریق نظام عمومی ترجیحات که مبتنی بر معیارهای واقعی است، نباید به‌واسطه این شرط<sup>۲۹</sup> مخدوش گردد.

۵۲. ر.ک:

K. A. Chase, 'Multilateralism Compromised: The Mysterious Origins of GATT Article XXIV' (2006) 5 World Trade Review 1, 1-30

که در آن‌جا نویسنده توضیح می‌دهد سیاستگذاران امریکایی که در حقیقت آن‌ها پیش‌نویس ماده ۲۴ در مورد مناطق آزاد تجاری را تهیه کردند، این پیش‌نویس را به منظور تطبیق آن با معاهده‌ای تجاری که به‌صورت پنهانی با کانادا مورد توافق قرار داده بودند، به آن شکل طراحی کردند.

۶۲. آقای کنت دلبلیو دام (Kennet W. Dam) در ۱۹۶۳ اذعان داشت: «با نگاه اول به نظر می‌رسد که ماده ۲۴ متضمن مقرراتی است برای تأمین شرایطی که بر اساس آن ترتیبات تجاری منطقه‌ای مجاز شمرده شوند. تصریح صورت گرفته کاملاً فریبنده است». رجوع کنید به:

K.W. Dam, 'Regional Economic Arrangements and the GATT: the Legacy of a Misconception' (1963) 30 The University of Chicago Law Review 4, 615, at 619.

۷۲. در میان مقرراتی از این دست می‌توان ماده ۱۵ پیش‌نویس منشور هاوانا (که هرگز لازم‌الاجرا نشد) را مثال زد که به بهانه بازسازی و توسعه اقتصادی، خروج موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای از شمول اصل رفتار کامله‌الوداد را تجویز کرده است.

28. P. Pescatore, la clause de la nation la plus favorisée dans la conventions multilatérales: Rapport définitif présenté par la Rapporteur de la Quatrième Commission de l'Institut de Droit International (Genève: Imprimerie de "la Tribune de Genève"), Mai 1969.

۹۲. در متن از واژه « clause » استفاده شده است که منظور همان اصل رفتار کامله‌الوداد است (مترجم).

ب) دولت‌هایی که مشمول رفتار کامله‌الوداد هستند نباید با استناد به آن، مدعی رفتاری باشند که دولت‌های عضو موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای نسبت به یکدیگر روا می‌دارند.  
ج) هرگونه انحراف از اصل مزبور باید با تضمین‌های مناسب اساسی و شکلی، مانند تضمین‌هایی که در نظام‌های چندجانبه ایجاد می‌شود، همراه باشد.<sup>۳۰</sup>

گزارش آقای پکاتور<sup>۳۱</sup> که قطعنامه نیز بر مبنای آن شکل گرفته بود، تصریح داشت که شناسایی یک انحراف عرفی به نفع موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای (در نامه b) باید بر مبنای معیار نظام‌مند ذیل تفسیر شود؛ فقط آن دسته از موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای که همگرایی اقتصادی مطلق را که متضمن حذف همه موانع تجاری میان اعضای آن باشد ترویج کنند، از شمول اجرای اصل رفتار دول کامله‌الوداد خارج خواهند شد و فقط موافقتنامه‌های منطقه‌ای که متضمن همگرایی اقتصادی مطلق باشند مشمول چنین امری نخواهد بود.<sup>۳۲</sup> به همین ترتیب به باور آرمان‌گرایانه گزارشگر کمیسیون، کیفیت ذاتی یک موافقتنامه این است که، با مراعات شرط نظام کامل همگرایی اقتصادی می‌تواند از این انحراف منتفع شود.

در رابطه با مناطق آزاد تجاری نیز گزارش مؤسسه حقوق بین‌الملل حاوی این نگرش است که مناطق آزاد تجاری، منصرف از آن‌که هموارکننده مسیر برای دستیابی به اتحادیه گمرکی باشند، نهادهایی اصیل محسوب می‌شوند، ولی مسأله این است که در زمان گات، این نهادها جوان‌تر از آن بودند که عامل شکل‌گیری یک عرف باشند.<sup>۳۳</sup> این نگرش منطبق با دکترین معاصر<sup>۳۴</sup> نیست، زیرا در عمل، نشانه‌هایی از ظهور یک عرف در ارتباط با مناطق آزاد تجاری مشاهده شده است.<sup>۳۵</sup>

۳۰. ر.ک: سالنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل، شماره ۵۳، سال ۱۹۶۹، بخش II، صفحه ۱۷۶.

۳۱. Pescatore گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل، سال ۱۹۶۹، رجوع کنید به: پانوش شماره ۲۱.

۳۲. ر.ک: سالنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل، شماره ۵۳، (سال ۱۹۶۹)، بخش I، صفحه ۱۱۶.

۳۳. همان، ص ۱۰۵.

۳۴. در راستای نگرش کمیسیون، برای مثال رجوع کنید به:

B. Knapp, *Le système préférentiel et les Etats Tiers*, Genève (Droz), 1959, at 358; E. Sauvignon, *La clause de la nation la plus favorisée* (Grenoble: Presses Universitaires de Grenoble, 1972), 245-246

و در مورد اعتقاد مخالف مبتنی بر این‌که مناطق آزاد تجاری شاهدهی بر شکل‌گیری حقوق عرفی هستند، رجوع کنید به:

G. de Lacharrière, «Aspects récents de la clause de la nation la plus favorisée» (1961) 7 *Annuaire Français de Droit International*, 107-117; H. Steinberger, *GATT und regionale Wirtschaftszusammenschlüsse* (Köln: Carl Heymanns, 1963) at 221, note 876; G. Curzon, *Multilateral Commercial Diplomacy: The General Agreement on Tariffs and Trade and Its Impact on National Commercial Politics and Techniques* (London: Joseph, 1965), at 62; G. Schiavone, *Il principio di non-discriminazione nei rapporti commerciali internazionali* (Milano: Giuffrè, 1966), 212; D. Vignes, «Contribution de la Belgique à la formation d'une exception de plein droit à la clause de la nation

چندسال بعد، این موضوع که آیا بر اساس اصل رفتار دول کامله‌الوداد مزایای توافق شده در قالب اتحادیه‌های گمرکی و نهادهای مشابه آن، قابل تسری است یا خیر، در چارچوب کار تدوین کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه اصل رفتار کامله‌الوداد قرار گرفت. کمیسیون ترجیح داد که در طرح پیش‌نویس<sup>۳۶</sup> ماده‌ای به منظور استثنا کردن اتحادیه گمرکی اختصاص ندهد؛<sup>۳۷</sup> هر چند در زمینه رفتار مبتنی بر نظام عمومی ترجیحات مربوط به عبور و مرور مرزی کالا، در موافقتنامه‌های میان کشورهای در حال توسعه و دولت‌های محصور در خشکی، این کار صورت گرفت.<sup>۳۸</sup> بنابراین توافق شد که تصمیم نهایی در این خصوص به عهده نماینده دولت‌ها در مرحله نهایی تدوین باشد.<sup>۳۹</sup> نقطه نظر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط با کار کمیسیون حاکی از آن بوده که اکثریت، جامعه بین‌المللی، وجود یک استثنا به نفع اتحادیه‌های گمرکی را به رسمیت شناخته‌اند، ولی برخی دیگر، خصوصاً کشورهای سوسیالیستی، با آن مخالفت کرده‌اند.<sup>۴۰</sup> این که کمیسیون در پیش‌نویس، استثنایی به نفع ترجیحات تجاری میان کشورهای در حال توسعه قائل شد نشان می‌دهد که موضوع استثنای منطقه‌ای کلاً متأثر از اقتضات سیاسی بوده است؛<sup>۴۱</sup> هر چند طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه اصل رفتار دول کامله‌الوداد تبدیل به یک معاهده لازم‌الاجرا نشد.

la plus favorisée à l'égard des unions douanières et des regroupements régionaux», in *Miscellanea W.J. Ganshof van der Meersch*, II (Bruxelles: Bruylant, 1972), 527-546.

۵۳. در خصوص رویه اکثریت قابل توجه معاهدات دوجانبه‌ای که مناطق آزاد تجاری حال و آینده را از شمول اجرای اصل رفتار کامله‌الوداد خارج کرده‌اند، به ترتیب رجوع کنید به: B. Knapp and E. Sauvignon. منابع مذکور در پانویست شماره ۲۳، صفحات ۲۴۶ و ۳۵۸. در خصوص اعتراض روسیه که مدعی بود براساس اصل رفتار کامله‌الوداد مندرج در معاهدات دوجانبه، باید از ترجیحات اعطایی در چارچوب بازار مشترک اروپا (EEC)، منتفع شود، اعتراضی که با مخالفت سوئد و انگلستان همراه بود، رجوع کنید به:

G. de Lacharrière, and E. Sauvignon, مذکور در پانویست شماره ۲۵، صفحه ۲۴۲.

۶۳. در متن Project آمده است (مترجم).

۷۳. متن مصوب نهایی کمیسیون (ماده ۲۳ پیش‌نویس کار کمیسیون)، به این ترتیب تنظیم شد که: «دولت ذینفع که عضو یک اتحادیه گمرکی نیست، بر اساس اصل رفتار کامله‌الوداد، مشمول آن رفتار ترجیحی نمی‌شود که از طرف دولت‌های عضو به دولت ثالثی که او هم عضو اتحادیه است، اعطا می‌گردد».

۸۳. ر.ک: طرح پیش‌نویس کمیسیون، مواد ۲۵، ۲۴، ۲۳ و ۲۶ از ILC Project.

۹۳. در اسناد کارهای مقدماتی کمیسیون آمده است: قابل درک است که سکوت مواد پیش‌نویس به معنای شناسایی ضمنی وجود یا عدم وجود چنین قاعده‌ای نیست، بلکه این سکوت باید به این صورت تفسیر شود که تصمیم نهایی باید در مرحله نهایی تدوین، توسط دولت‌هایی که این طرح به آن‌ها ارجاع شده، صورت گیرد. رجوع کنید به: گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل، سی‌امین نشست کاری، ۸ می تا ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۷۸، No. 10 (A/33/10), at 21.

۱۰۴. ر.ک:

E. Triggiani, «Some Thoughts on the Most-Favoured-Nation Treatment» (1985) *Italian Yearbook of International Law*, 124-144, at 132.

۱۱۴. ر.ک:

M. Nowakowski, «The Most Favoured Nation Clause in the Light of the Draft of the International Law Commission» (1984) *13 Polish Yearbook of International Law*, 95-116.

### ج) بررسی ماهوی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مسأله وجود ماهیت عرفی برای استثنای منطقه‌ای طی قرن پیشین بسیار مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۴۲</sup> با آن که در نهایت این باور در میان دولت‌ها و در دکتترین نضج گرفت که برخی ترتیبات ترجیحی این قابلیت را دارند که از شمول استاندارد اصل رفتار کامله‌الوداد خارج شوند، ولی این موضوع که کدام‌یک از موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای شمول این استثنا شوند جای بحث و جدل بسیار دارد. اختلاف نظر به خصوص در مورد اشکال این موافقتنامه‌ها است؛ مانند مناطق آزاد تجاری و ترتیبات ترجیحی بخشی، که مشخصات یک اتحادیه گمرکی را ندارند و متضمن سیاست تجاری مشترک دولت‌های عضو در برابر کشورهای ثالث، مانند یک تعرفه گمرکی واحد، نیستند. در عوض، اتحادیه‌های گمرکی، به علت وجود تعرفه مشترک خارجی به عنوان یک قلمرو گمرکی واحد و به تبع آن یک استثنا بر اصل رفتار دول کامله‌الوداد پذیرفته شد.

ار آن‌جا که گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، مانند همگرایی مطلق اقتصادی یا غیر آن، واقعیت‌های پیچیده منطقه‌گرایی اقتصادی را نمایان نمی‌کنند، این که مشروعیت حقوقی برخی موافقتنامه‌های اقتصادی را ناشی از استثنای منطقه‌ای بدانیم نیز چندان منطقی نیست.<sup>۴۳</sup> منصرف از مسأله افزایش تعداد موافقتنامه‌های منطقه‌ای که مهم‌ترین استدلال برای طرح این نظریات در مقاله حاضر است، شاید مشکل اصلی این استدلال ناشی از مدل‌های اقتصادی است (فهرست کامل آن شامل اتحادیه اقتصادی، بازار مشترک، اتحادیه گمرکی، منطقه آزاد تجاری و توافقنامه‌های ترجیحی موردی است) که هرگز به همان شکل که در ادبیات اقتصادی پذیرفته شده‌اند، ایجاد نشده‌اند.

بررسی جامع منطقه‌گرایی مدرن، حاکی از ظهور نمونه‌های همگرایی اقتصادی پیشرفته‌تر نسبت به مناطق آزاد تجاری و اتحادیه‌های گمرکی است (مواردی که در ماده ۲۴ گات به آن‌ها پرداخته شده)؛ از جمله اشکال هیبرید یا مرکب همگرایی اقتصادی (مانند گروه‌بندی‌های تجاری منطقه‌ای که شکلی بینابین اتحادیه‌های گمرکی یا بازار مشترک و مناطق آزاد تجاری دارند)،

۲۴. این مباحث به خصوص تا دهه هفتاد بسیار مورد توجه بود. به منظور بررسی ادبیات جدید بحث رجوع کنید به: E. Ustor, 'The MFN Customs Union Exception' (1981) 15 Journal of World Trade Law 6, 377-387; E. Triggiani, *Il trattamento della nazione più favorita* (Napoli: Jovene, 1984) 123-150; J.J. Forner I Delaguna, *La cláusula de la Nación más favorecida* (Madrid: Editorial Civitas, 1988) 85-108 Sir R. Jennings and Sir A. Watts (eds), *supra* note 10; UNCTAD, *Most-Favoured-Nation Treatment* (New York - Geneva: UN, 1999), UNCTAD/ITE/IIT/10 (vol. III), 20.

۳۴. رک: A.P. Sereni, پانوشت شماره ۱۳، صفحات ۲۰۶-۲۰۷ که در آن‌جا این بحث مطرح شده که اتحادیه اقتصادی یا یک اتحادیه گمرکی، هر قدر هم که مطلق باشد، مولد یک شخصیت جدید حقوق بین‌الملل نیست. رجوع کنید به: Jennings and Watts, پانوشت شماره ۱۰ مذکور در بالا، صفحه ۱۳۳۲، که در آن‌جا متذکر شده که دشوار است بپذیریم ورود به یک اتحادیه گمرکی، استثنایی ضمنی بر معاهدات متضمن اصل رفتار کامله‌الوداد با کشورهای دیگر است، زیرا یک نهاد سیاسی شکل نگرفته که مشمول اجرای قواعد جابه‌جایی دولت‌ها شود.

گسترش موضوعات تحت پوشش سازمان جهانی تجارت، موافقتنامه‌های شمال- جنوب، موافقتنامه‌های منطقه‌ای موازی، موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای که میان اعضای موافقتنامه منطقه دیگری انعقاد می‌یابد و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای میان کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی از هم دور بوده‌اند.<sup>۴۴</sup>

در حال حاضر نیز چون گذشته، تلاش‌هایی که به‌منظور تفکیک موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای خوب از «بد» صورت می‌گیرد، چه از لحاظ همگرایی اقتصادی میان اعضا، مانند دوره قبل از گات ۱۹۴۷ یا از لحاظ «افزایش تجارت» که در ماده ۲۴ گات اشاره شده،<sup>۴۵</sup> برای توضیح رفتار ناهمگون دولت‌ها نسبت به ایجاد موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، مناسب نیست. از نظر دیگر، پیشنهاد این مقاله آن است که محتوی قاعده عرفی مفروض- چنانچه این قاعده وجود داشته باشد- حاصل عدم تبعیت یا رفتار بی‌تفاوت دولت‌ها در ارتباط با مقررات معاهده‌ای ماده ۲۴ است و در واقع، اینکه مقررات ماده ۲۴ خود مبدل به قواعد عرفی شده باشند، مورد نظر نیست.

تردید وجود ندارد که بررسی رویه دولت‌ها در ارتباط با موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای به‌منظور اثبات وجود قاعده عرفی فرضی، دشوار و دردرساز است، زیرا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این موافقتنامه‌ها امروزه از لحاظ تشکیلات ساختاری و بسیاری جهات اساسی دیگر با یکدیگر تفاوت دارند.

مشکل اصلی این روش تحلیل، وجود متون موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای است که به هیچ وجه قابل اتکا نیستند، زیرا این موافقتنامه‌ها به‌ندرت مستقیماً ناقض مفاد ماده ۲۴ و سایر مقررات سازمان جهانی تجارت هستند.<sup>۴۶</sup>

---

۴۴. به‌منظور بررسی جامع اشکال اصلی منطقه‌گرایی مدرن رجوع کنید به:

J.-A. Crawford and R. V. Fiorentino, *The Changing Landscape of Regional Trade Agreements*, WTO Discussion Paper No. 8 (Geneva:WTO, 2005), and R. V. Fiorentino, L. Verdeja and C. Toqueboeuf, *The Changing Landscape of Regional Trade Agreements: 2006 Update*, WTO Discussion Paper No. 12 (Geneva: WTO, 2007).

۴۵. کاملاً مشهود است که مقررات ماده ۲۴، و خصوصاً پاراگراف ۴ آن، به طرز قابل توجهی متأثر از تئوری‌های اقتصادی جاکوب وینر (Jacob Viner) بوده است؛ تئوری‌هایی که متعاقباً در مقاله معروف او تحت عنوان «موضوع اتحادیه‌های گمرکی» آورده شد. (New York: Steven, 1950)

۴۶. به‌عنوان نمونه از میان موافقتنامه‌ای که مستقیماً نقض موافقتنامه‌های سازمان جهانی تجارت را تجویز کرده است می‌توان ماده ۱۰۳ (رابطه با موافقتنامه‌های دیگر) را مثال زد: (۱) اعضای متعهد حقوق و تکالیف خود براساس موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت و سایر موافقتنامه‌هایی را که عضو آن هستند، نسبت به یکدیگر تأیید می‌کنند. (۲) در صورت بروز هرگونه عدم تطابق میان این موافقتنامه و سایر موافقتنامه‌ها، مفاد این موافقتنامه اولویت دارد، مگر به ترتیبی که در همین موافقتنامه پیش‌بینی شده است.

به هیچ وجه تعجب‌آور نیست که تقریباً در مقدمه اکثر موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای از لزوم تطبیق رفتار اعضای متعاهد با اصول گات یا سازمان جهانی تجارت سخن به میان آمده است. با این حال در فراسوی چنین مقرره‌هایی، موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای به‌طور نظام یافته، غیرمستقیم و مخفیانه از شرایط ماده ۲۴ عدول می‌کنند. با نقض شرایط اساسی ماده ۲۴ (چه شرایط «درونی» و چه شرایط «بیرونی»<sup>۴۷</sup> با توجه به اوضاع و احوال) برای مثال تحت عناوین فریبنده‌ای چون موانع فنی تجاری یا اقدامات بهداشتی و بهداشت محیط یا از طریق سوءاستفاده از سازوکارهای حفاظتی منطقه‌ای،<sup>۴۸</sup> تجارت بین‌الملل با محدودیت‌های قابل ملاحظه‌ای مواجه می‌گردد. حتی می‌توان گفت که موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای خود می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف و مقاصد نامشروع مورد استفاده قرار گیرند.<sup>۴۹</sup>

با در نظر گرفتن مسائل مزبور، هر تلاشی به منظور استخراج یک معیار، قاعده یا اصل مشترک در متون موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، با وجود این شبکه پیچیده از نظام قواعد مختلف و همسان، قطعاً به این نتیجه خواهد رسید که اساس و بنیان همه موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، «ترجیحات تجاری» یا به تبع آن، «تبعیض علیه کشورهای ثالث» است. اگرچه ظاهراً این وجه مشترک برای شکل‌دهی به محتوای یک قاعده عرفی بین‌المللی متضمن تعهدات بسط و مبهم است، ولی درحالی‌که عرف بین‌المللی مبین، تقویت‌کننده و بیانگر یک حق یا آزادی عرفی است، نباید اصل اعتبار چنین فرضی نادیده گرفته شود.

براساس حقوق بین‌الملل کاملاً پذیرفته شده که غیر از مورد قواعد آمره<sup>۵۰</sup> و<sup>۵۱</sup> اصول و قواعد مندرج در منشور ملل متحد، دولت‌ها برای پیوستن به هر موافقتنامه و با هر موضوع، آزادی کامل دارند.<sup>۵۲</sup>

۷۴. رک: پانوش شماره ۵.

۸۴. به‌منظور مطالعه نگرش‌های متفاوت در مورد این موضوعات رجوع کنید به:

J.P. Trachtman, «Toward Open Recognition? Standardization and Regional Integration Under Article XXIV GATT» (2003) 6 JIEL 2, 459-492; P. Beynon, 'Community Mutual Recognition Agreements, Technical Barriers to Trade and the WTO's Most Favoured Nation Principle' (2003) 28 European Law Review 231-249; J. Pauwelyn, 'The Puzzle of WTO Safeguards and Regional Trade Agreements' (2004) 7 JIEL 1, 109-142

۹۴. رک:

S. M. Cone III, 'The Promotion of Free-Trade Areas Viewed in Terms of Most-Favored-Nation treatment And «Imperial Preference» (2005) 26 Michigan Journal of International Law 2, 563-585

که در آن نشان داده شده است برخی مناطق آزاد تجاری امروزی، حاوی ترجیحات به‌اصطلاح شاه‌منشانه‌ای (تاریخی) هستند که پس از خروج از گات ۱۹۴۷ اکنون بار دیگر زندگی جدیدی را آغاز کرده‌اند.

50. jus cogens

۱۵. مواد ۵۳ و ۶۴ از کنوانسیون وین در زمینه حقوق معاهدات.

بنابراین کشورها آزادند که هر زمان صلاح دیدند علیه کشورهای ثالث تبعیض قائل شوند و در قلمرو تجارت، این به معنای آزادی یا حق انعقاد موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای است. از یک طرف، این آزادی یا حق عرفی فرضی (پیوستن به موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای) نشانگر نفس روابط تجاری بین‌المللی است و باید پیشرفت داده شود و حفاظت گردد.<sup>۵۳</sup> متن میثاق حقوق و تعهدات اقتصادی دولت‌ها، که مشارکت آنان در توافقنامه‌های همکاری میان منطقه‌ای، درون منطقه‌ای و منطقه‌ای را به منظور توسعه اجتماعی و اقتصادی یک حق بر می‌شمرد، و توقعات مرتبط سایر دولت‌ها (کشورهایی که عضو این موافقتنامه‌ها نیستند) را منافع مشروع می‌انگارد، احتمالاً این نگرش را مورد تأیید قرار می‌دهد.<sup>۵۴</sup>

از طرف دیگر، قاعده عرفی مورد بحث به هیچ وجه به واسطه تعهد کلی عدم تبعیض محدود نشده است، زیرا همان‌طور که در دکتترین نیز عموماً پذیرفته شده، به‌دشواری می‌توان موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای و رفتار ملی<sup>۵۵</sup> را عرف‌های بین‌المللی فرض کرد.<sup>۵۶</sup>

البته بر همگان آشکار است که این آزادی عرفی بالقوه نامحدود می‌تواند با حقوق معاهده‌ای، خصوصاً اصل عدم تبعیض مندرج در موافقتنامه‌های چندجانبه سازمان جهانی تجارت در تقابل قرار گیرد.<sup>۵۷</sup>

52. T. Cottier and M. Foltea, 'Constitutional Functions of the WTO and Regional Trade Agreements', in L. Bartels and F. Ortino (eds), *supra* note 1, at 41.

۳۵. رک: E. Triggiani, پانوش شماره ۳۶ بالا.

۴۵. براساس ماده ۱۲ میثاق: (۱) دولت‌ها حق دارند در توافق با دولت‌های مربوط در همکاری‌های درون منطقه‌ای، منطقه‌ای و میان منطقه‌ای، به منظور توسعه اجتماعی و اقتصادی مشارکت کنند. تمام دولت‌هایی که در چنین همکاری‌هایی وارد می‌شوند موظفند سیاست‌های مربوط به چنین گروه بندی‌هایی را طوری تنظیم کنند که با مقررات این میثاق و خارج از آن با سایر تعهدات بین‌المللی‌شان و با نیاز به همکاری اقتصادی بین‌المللی در تطابق باشد و منافع مشروع سایر کشورها خصوصاً کشورهای در حال توسعه را در نظر داشته باشند. رجوع کنید به: قطعنامه شماره ۳۲۸ (XXIX) مجمع عمومی، مورخ ۱۲ دسامبر، ۱۹۷۴.

*In General Assembly Official Records (GAOR)*, 29<sup>th</sup> Session, Supplement N. 31, Doc. A/9631, at 50-55.

55. national treatment

۵۶. برای مثال رجوع کنید به:

G. Schwarzenberger, 'The Principles and Standards of International Economic Law' (1966-I) 117 *Recueil des Cours* at 74; A. A. D'Amato, *supra* note 6, at 131; S. Zamora, 'Is There Customary International Economic Law?' (1989) 32 *German Yearbook of International Law*, at 28-29

به منظور بررسی نگرش مخالف رجوع کنید به:

G. Panico, *La politica commerciale convenzionale della CEE* (Milano: Giuffrè, 1979) at 31, که از لحاظ نگارنده مذکور، اصل رفتار دول کامله‌الوداد حتی می‌تواند یک قاعده آمره به حساب آید، زیرا اگرچه یک اصل معاهده‌ای دارد، ولی این قاعده در حقوق تجارت بین‌الملل القا کننده کیفیت حاکمیت اعضای جامعه بین‌المللی است، که در در نظم حقوقی بین‌المللی یک اصل تعیین کننده است.

۷۵. رکن حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت در «قضیه کره» اقدامات تأثیرگذار بر اعمال تصدی دولتی»، (WT/DS163/R, of 1 May 2000, at 183 para. 7.96) اعلام می‌دارد: «حقوق عرفی بین‌المللی بر روابط میان اعضای

در این فرض باید در نظر داشت که در چارچوب سازمان جهانی تجارت، شرایط حقوقی که براساس آن قاعده رفتار دول کامله‌الوداد در سطح جهانی و رفتار ترجیحی در سطح منطقه‌ای امکان همزیستی داشته باشند (به این ترتیب که به اعضای یک منطقه آزاد تجاری یا اتحادیه گمرکی اجازه اعطای رفتار ترجیحی به سایر اعضا به شرط رعایت برخی مقررات داده شود) توسط خود سازمان جهانی تجارت و از طریق ماده ۲۴ گات یا ماده ۵ گاتس فراهم آمده است. مشابه این مقررات در دیگر حوزه‌های حقوق اقتصادی بین‌المللی وجود ندارد، مانند قلمرو سرمایه‌گذاری خارجی. استثنای منطقه‌ای تقریباً در تمام معاهدات سرمایه‌گذاری دو جانبه<sup>۵۸</sup> امروزی قابل مشاهده است که بر اساس آن، اعضای یک موافقتنامه منطقه‌ای یا یک سازمان همگرایی اقتصادی منطقه‌ای<sup>۵۹</sup> (این اصطلاح در واژگان سرمایه‌گذاری مرسوم‌تر است) تعهدی برای شمول اصل رفتار دول کامله‌الوداد به کشورهای ثالث ندارند.<sup>۶۰</sup> به‌علاوه دامنه شمول استثنای منطقه‌ای در تمام جریان مذاکرات مربوط به پیش‌نویس موافقتنامه چندجانبه سرمایه‌گذاری<sup>۶۱</sup> مورد بحث قرار گرفت. هر چند همین موضوع بسیار بحث‌برانگیز، مبدل به یکی از مشکلات اصلی برای نیل به یک نتیجه موفقیت‌آمیز در مذاکرات شد.<sup>۶۲</sup> برخلاف ماده ۲۴، مقرره‌ای که متضمن استثنای منطقه‌ای در معاهدات سرمایه‌گذاری است و به‌اصطلاح شرط سازمان همگرایی اقتصادی منطقه‌ای<sup>۶۳</sup> نامیده می‌شود، متضمن هیچ شرط یا معیاری نیست. در واقع در این قبیل معاهدات به‌سادگی هر اتحادیه گمرکی، منطقه آزاد تجاری، بازار مشترک، اتحادیه گمرکی یا هر کنوانسیون بین‌المللی و یا سایر انحا همکاری‌های منطقه‌ای حال یا آینده را که هر کدام از اعضای متعاقد ممکن است به عضویت آن در آید، از شمول اجرای اصل رفتار دول کامله‌الوداد خارج شده است.<sup>۶۴</sup>

---

سازمان جهانی تجارت حاکم است. این حقوق بین‌المللی تا جایی قابلیت اجرا دارد که با موافقتنامه‌های سازمان جهانی تجارت در تضاد نباشد.

58. Bilateral Investment Treaties (BITs)

59. Bilateral Investment Treaties (BITs)

60. G. Sacerdoti, «Bilateral Treaties and Multilateral Instruments on Investment Protection» (1997) 269 *Recueil des Cours*, 251-460, at 350.

61. Bilateral Investment Treaties (BITs)

۶۲. Sacerdoti, همان، صفحه ۳۵۳.

۳۶. REIO clause. ر.ک:

UNCTAD, *The REIO Exception in MFN Treatment Clauses* (New York and Geneva: UN, 2004), UNCTAD/ITE/IIT/2004/7.

۴۶. برای مثال رجوع کنید به: ماده ۳ معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری میان شیلی و مالزی. همچنین به‌منظور مشاهده متون مربوط به معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، رجوع کنید به:

UNCTAD, *International Investment Instruments: A Compendium*

❖ ۳۰۹ رابطه متقابل سازمان جهانی تجارت...

آشکار است که نحوه برخورد این معاهدات، مشابه مدل استثنای منطقه‌ای در معاهدات دوجانبه تجاری پیش از ظهور گات است.

نهایتاً درس مهمی که می‌توان از تجربه حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری آموخت این است که در غیاب یک نظام هماهنگ‌کننده در معاهدات متضمن اصل کامله‌الوداد (مانند سازمان جهانی تجارت)، اصل رفتار دول کامله‌الوداد و استثنای منطقه‌ای یکدیگر را حذف نمی‌کنند، بلکه هریک آثار و پیامدهای خود را دارد و موازنه میان این دو تنها از طریق اقتضات سیاسی یا اقتصادی تنظیم می‌شود. البته باید در نظر داشت که برخلاف تجارت، در مورد سرمایه‌گذاری، همه کشورهای جهان و همچنین کشورهای عضو موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، فعالانه در جستجوی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند، و برای‌شان فرقی نمی‌کند که این سرمایه از طریق کدام کشور وارد شود و بنابراین بجز رفتار ترجیحی که در برابر برخی سرمایه‌گذاران عضو تجاری موافقتنامه منطقه‌ای اعمال می‌کنند، میان کشورهای عضو و کشورهای ثالث تبعیض قائل نمی‌شوند.<sup>۶۵</sup>

منصرف از توضیحات داده شده در زمینه حقوقی بین‌الملل سرمایه‌گذاری که ماهیت اقتصادی و سیاسی قابل توجهی دارند، ممکن است این نکته به ذهن متبادر شود که با وجود مدل رایج استثنای مربوط به موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای سرمایه‌گذاری در معاهدات دوجانبه، کدام دولت‌ها قاعده عرفی نانوشته (عرفی) را که همانا حق یا اختیار انعقاد توافقنامه‌های ترجیحی با تعداد محدودی از شرکای تجاری است لحاظ خواهند کرد.<sup>۶۶</sup>

### ۳. استثنای منطقه‌ای در برابر ماده ۲۴ گات

با این فرض که استدلال بالا صحیح است و استثنای منطقه‌ای عرفی به یک حق یا اختیار برای پیوستن به موافقتنامه‌های منطقه‌ای تبدیل شده، این قاعده عرفی چگونه بر اجرای ماده ۲۴ گات تأثیرگذار خواهد بود؟ عموماً پذیرفته شده که به‌واسطه نبودن یک سلسله مراتب میان منابع عرفی و معاهده‌ای، این دو منبع حقوق بین‌الملل می‌توانند از یکدیگر فاصله بگیرند، به این ترتیب که قاعده برآمده از یکی از این منابع، زمانی که مؤخر بر دیگری باشد، مطابق اصل اولویت قاعده مؤخر بر قاعده مقدم، اولویت دارد.<sup>۶۷ و ۶۸</sup>

۵۶. UNCTAD، نگاه کنید به پانوش شماره ۶۲ ص ۱۸.

۶۶. کیفیت عرفی استثنای مربوط به موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری در مرجع زیر مورد تحلیل قرار گرفته است:

M.R. Mauro, *Gli accordi bilaterali sulla promozione e la protezione degli investimenti* (Torino: Giappichelli, 2003), 165-170

67. lex posterior derogat priori

به‌عنوان اولین گام، به نظر می‌رسد ارزیابی زمان شکل‌گیری قاعده عرفی و به‌خصوص تعیین این‌که چنین قاعده‌ای قبل یا بعد از گات ۱۹۴۷ شکل گرفته، بسیار ضروری است. از یک طرف، این بحث مطرح است که عرف مورد نظر در یک بازه زمانی نامعین پس از گات ۱۹۴۷ شکل گرفته و اماره آن نیز عدم تبعیت عمومی از مفاد ماده ۲۴ (و سایر مقررات مشابه سازمان جهانی تجارت) است، که همراه با پذیرش این رفتار از جانب سایر کشورها بوده است.<sup>۶۹</sup>

---

۸۶. اصل مرتبط دیگر، اولویت قاعده خاص بر قاعده عام است (lex specialis generali). راجع به عدم ارتباط این اصل با رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای به بخش چهارم مراجعه کنید. همچنین در همین خصوص، استدلال رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت در گزارش «ترکیه- محدودیت‌های واردات محصولات نساجی و پوشاک» رجوع کنید به:

WT/DS34/R of 31 May 1999, paras 9.186-9.187

۹۶. «در این خصوص این نکته به‌درستی مورد توجه قرار گرفته است که سایر دولت‌ها، یعنی دولت‌های ثالث، با ادعای نقض شرط جامع‌الشمول بودن موافقتنامه، هرگز علیه کشورهای عضو موافقتنامه منطقه‌ای تجاری، متوسل به سازوکار حل اختلاف سازمان جهانی تجارت نمی‌شوند، زیرا تمایلی به اجرا شدن این شرط ندارند.»

F. Roessler, "The Relationship between Regional Integration Agreement and the Multilateral Trade Order", in K. Anderson and R. Blackhurst (eds), *Regional Interaction and the Global Trading System* (New York: Harrester-Wheatshaf, 1993).

در صفحه ۳۲۲ توضیح می‌دهد که یک عضو متعهد که این شرط را رعایت نکند، دو گزینه پیش‌رو دارد: یکی این‌که از موافقتنامه صرف نظر کند و دیگر این‌که دامنه شمول تجاری آن را افزایش دهد. گزینه اول از منظر سیاسی واقع بینانه به نظر نمی‌رسد. برای یک طرف ثالث پافشاری بر این موضوع که موافقتنامه منطقه‌ای باید شرط «همه امور تجاری» را رعایت کند، در عمل به این معنا است که کشورهای عضو یک اتحادیه گمرکی یا منطقه آزاد تجاری تمام امور تجاری اساسی را مشمول آن کنند، و این به این معنا است که طرف ثالث در واقع خواسته است تبعیض صورت گرفته علیه خود را توسعه دهد. همچنین، رجوع کنید به:

G. Sacerdoti, «Nuovi regionalismi e regole del GATT dopo l'Uruguay Round», in G. Sacerdoti and S. Alessandrini (eds), *Regionalismo economico e sistema globale degli scambi* (Milano: Giuffrè, 1994) at 17; P. Hallström, *The GATT Panels and the Formation of International Trade Law* (Stockholm: Jurisförlaget, 1994), at 87; N. Grimwade, *International Trade Policy: A Contemporary Analysis* (London-New York: Routledge, 1996), at 278; A. Fabbicotti, 'Gli accordi di integrazione economica regionale ed il GATT/OMC. I parametri normativi e l'opera del CRTA' (2000) 14 *Diritto del Commercio Internazionale* 2, at 291.

اما اعضای سازمان جهانی تجارت از به چالش کشیدن یک موافقتنامه تجاری منطقه‌ای در رکن حل اختلاف خودداری می‌کنند؛ زیرا تمایل ندارند هیأت رسیدگی مفاد ماده ۲۴ را تصریح یا تقویت کند، برای این‌که این موضوع ممکن است شرایط موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای خواهان را نیز محدود کند تقریباً غیر از یکی مابقی اعضای سازمان جهانی تجارت لاقلاً عضو یک موافقتنامه تجاری منطقه‌ای هستند و دلیل دیگر این‌که این کشورها نمی‌خواهند هیأت رسیدگی راجع به مسأله پیچیده اقتصادی و فنی انطباق با اصل ۲۴ گات تصمیمات لازم‌الاجرا اتخاذ کند. به منظور بررسی بیش‌تر این نگرش رجوع کنید به:

P. Mavroidis, «If I Don't Do It, Somebody Else Will (Or Won't): Testing the Compliance of Preferential Trade Agreements with the Multilateral Rule» (2006) 40 *Journal of World Trade* 1, 187-214; J. Pauwelyn, *Legal Avenues to «Multilateralizing Regionalism»: Beyond Article XXIV*, Paper presented at the WTO Conference on Multilateralising Regionalism, Geneva, 10-12 September 2007

از این منظر تردید وجود ندارد که ماده ۲۴ یک مقررہ معاہدہ‌ای مثبت و ایجابی است و در نتیجہ، ہر عرفی کہ از آن انحراف یابد صرفاً متعاقب آن می‌تواند بہ وجود آمدہ باشد. نظریہ مخالف، آن است کہ ماده ۲۴، پس از لازم‌الاجرا شدن، خود انحراف از یک عرف از قبل موجود بودہ است. بر اساس نظریہ اخیر، از سال ۱۹۴۷ و تا مدت زمانی نامعلوم، مفاد معاہدہ‌ای ماده ۲۴ احتمالاً حیات حقوقی داشتہ و آثار خود را مانند یک پرائنٹز میان دو بازہ زمانی ایجاد کردہ است؛ بازہ‌ای زمانی کہ احتمالاً استثنای منطقہ‌ای عرفی بہ جای آن بر روابط بین‌الملل تجاری حاکم گردیدہ است.

از طرف دیگر، این اعتقاد وجود دارد کہ عرف مورد نظر، سابقہ‌ای طولانی داشتہ و حتی مربوط بہ قبل از سال ۱۹۴۷ است. از این منظر ماده ۲۴ ہرگز آثار ایجابی رسمی خود را ایجاد نکرده و مفاد آن ہموارہ غیرفعال<sup>۷۰</sup> بودہ است.

بررسی تفصیلی این دو گزینه خارج از حوصلہ این مقالہ است. مضافاً این کہ امروزہ این مسألہ بیش تر نوعی بررسی تاریخی بہ حساب می‌آید تا رویکردی عملی. ہمین قدر کفایت می‌کند کہ بگوییم اعتقاد بہ تداوم، یعنی گزینه دوم کہ در بالا تشریح شد، برخلاف آنچه در نگاہ اول بی‌اساس یا حتی بی‌معنا جلوه می‌کند، بہ نظر از لحاظ تئوریک حتی از گزینه اول ہم منسجم‌تر است.

در بخش پیشین این مقالہ، این نظریہ مطرح شد کہ استثنای منطقہ‌ای، براساس رویہ معاہدات بازرگانی دوجانبہ کہ پیش از دورہ ظہور گات بر روابط تجاری دوجانبہ کشورها حاکم بود، در این دورہ وجود داشتہ و بہ دولت‌ها اجازہ می‌داده با ورود بہ ترتیبات ترجیحی از تعہدات خود بر اساس اصل رفتار دول کاملہ‌الوداد سر باز زنند. ہر چند از لحاظ دکتترین درخصوص شمول و گسترہ این استثنا اختلاف نظر وجود دارد، ولی در اصل وجود یک استثنا با ماہیت عرفی و بہ نفع شکل‌گیری موافقتنامہ‌های تجاری منطقہ‌ای، ہرگز مورد اعتراض نبودہ است.<sup>۷۱</sup> بہ‌علاوہ دلایل زیادی مبنی بر تردید درخصوص جایگاہ حقوقی ماده ۲۴ وجود دارد؛ زیرا این قاعدہ، بہ‌عنوان یک اصل حقوقی، ہموارہ تا حدود زیادی غیرقابل اجرا بودہ است.<sup>۷۲</sup>

www.wto.org/english/tratop\_e/region\_e/con\_sep07\_e/pauwelyn\_e.pdf (last visited 12 June 2008), at 3, note 4.

70. Dormant

۱۷. ر.ک: بخش ۲، قسمت «ب».

۲۷. در صفحہ ۶۲۱ کتاب «تجارت جهانی و حقوق گات»، Indianapolis-Kanvas City-New York: Bobb-Merril, 1969)، آمدہ است: آشکار است کہ معیارهای گات برای تجویز ترتیبات منطقہ‌ای، مبہم و بہ سختی قابل اجراست... در کارهای مقدماتی مربوط بہ گات پیشنهاد شدہ است کہ گروه‌های مختلف تہیہ‌کنندگان پیش‌نویس حداقل دو ہدف را دنبال می‌کردند... این احتمال وجود دارد کہ این دو ہدف در زمان اجرا غیرمنطبق بودہ‌اند.

همان‌طور که در مقدمه آمده، همین نقطه‌نظر، فرض اصلی و اساسی این مقاله است، البته در اینجا نیازی به تحلیل آن نیست (لااقل به لحاظ جلوگیری از طولانی شدن این مقاله). اما مسأله مهم این است که اعضای سازمان جهانی تجارت هرگز مایل به اصلاح هیچ‌یک از مفاد ماده ۲۴ نیستند، منصرف از آن که این تغییر پیشنهادی با هدف تقویت قواعد باشد یا به قصد تصریح یا توضیح آن.<sup>۷۳</sup> برای مثال با وجود ناکارآمدی آشکار آن، ماده ۲۴ به‌عنوان الگویی برای پیش‌نویس پاراگراف ۲(c) شرط توانمندسازی و ماده ۵ موافقتنامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) مورد استفاده قرار گرفت. اماره‌ای دیگر بر این عدم تمایل از مقایسه نرمش سازوکار موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای<sup>۷۴</sup> که نتیجه مذاکرات دور دوحه بوده با دستور کار اصلی کنفرانس وزیران،<sup>۷۵</sup> قابل مشاهده است، چرا که دستور کار کنفرانس، تصریح و توسعه اصول و آیین کار قابل اجرا در مورد موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای براساس مقررات سازمان جهانی تجارت بوده است.<sup>۷۶</sup>

به‌علاوه نه‌تنها اعضای سازمان جهانی تجارت، در قالب ارکان سیاسی مرتبط سازمان جهانی تجارت، در رأس همه کمیته موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای،<sup>۷۷</sup> همواره از بررسی این قبیل موافقتنامه‌ها خودداری کرده‌اند، بلکه همواره از به چالش کشیدن قضایی آن نیز خودداری ورزیده‌اند.<sup>۷۸</sup>

نکته آخر و با اهمیت اینکه در موارد معدودی که برای توجیه انحراف از مقررات سازمان جهانی تجارت به ماده ۲۴ استناد شده است، قضات رکن حل اختلاف (سازمان جهانی تجارت) معمولاً از بررسی موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، چه از لحاظ کلیت آن و چه از لحاظ شکل خاص آن خودداری کرده‌اند.

---

۳۷. در میان معدود دانشمندانی که پیشنهادهای خوبی برای اصلاح ماده ۲۴ ارائه کرده‌اند رجوع کنید به: R. Then de Lammerskötter, *WTO und Regional Trade Agreements (RTAs) – Artikel XXIV und die enabling clause im Lichte eines idealen Regulierungssystems*, Europäisches und Internationales Integrationsrecht: Band 6 (Hamburg: LIT Verlag, 2004) and C.B. Picker, «Regional Trade Agreements v. the WTO: A Proposal For Reform of Article XXIV to Counter Their Institutional Threat» (2005) 26 University of Pennsylvania Journal of International Economic Law 267-319.

74. Transparency Mechanism for Regional Trade Agreements

۵۷. ر.ک: تصمیم شورای عمومی سازمان جهانی تجارت (Doc WT/L/671 of 14 December 2006). نمونه بارزی از نواقص سازوکار شفافیت پاراگراف ۱۰ است که اعلام می‌دارد: «اختیارات واقعی دبیرخانه سازمان جهانی تجارت نباید مبنایی برای حل و فصل اختلاف یا ایجاد حقوق و تعهدات جدید برای اعضا باشد».

۶۷. پاراگراف ۲۹ بیانیه کنفرانس وزیران دور دوحه مورخ ۱۴ نوامبر سال ۲۰۰۱.

۷۷. ر.ک: A. Fabbricotti. پانوشت شماره ۶۸.

۸۷. همان‌جا.

به نظر می‌رسد از مجموع ملاحظات فوق‌الذکر می‌توان نتیجه گرفت که ماده ۲۴ همواره غیرقابل اجرا بوده است. در این صورت می‌توان گفت که ماده ۲۴ به واسطه یک قاعده عرفی غالب، متروک نشده، بلکه هرگز آثار حقوقی نداشته است.

#### ۴. پویایی رابطه میان سازمان جهانی تجارت و ترتیبات تجاری منطقه‌ای

باز هم با فرض این‌که استدلال‌های صورت گرفته متقاعدکننده باشد، همزیستی استثنای عرفی برای موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای با نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت، چگونه فراهم آمده است؟ در واقع، نهایتاً دولت‌ها در روابط تجاری خودشان به واسطه یک عرف بین‌المللی از اختیار وضع ترجیحات تجاری، یا حق وضع ترجیحات (این دو اختلاف ناچیزی دارند) برخوردارند و نتیجه عملی چنین امری، می‌تواند آثار مخربی بر نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت، که دلیل وجودی آن<sup>۷۹</sup> عدم تبعیض است، داشته باشد.

شرایط واقعی رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای اخیراً در گزارش گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه تکرر حقوق بین‌الملل، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. گزارش بر نقش غیرمعمول (بزرگ) منطقه‌گرایی بر حقوق تجارت بین‌الملل، در مقایسه با کارکردهای معمول سایر نظام‌های تابع حقوق بین‌الملل، تأکید دارد: «همواره فرض شده که حقوق بین‌الملل باید از مسیر مواضع منطقه‌ای توسعه یابد؛ زیرا شباهت نسبی منافع یا دیدگاه‌های بازیگران احتمالاً تناسب و کارایی قواعد مربوط را تضمین خواهد کرد. با وجود این، باید به یک مسأله اشاره کرد و آن، منطقه‌گرایی در حقوق تجارت است. با وجود کشش موجود برای دستیابی به نظام تجاری جهانی در چارچوب گات/سازمان جهانی تجارت، جریان افزایشی انعقاد موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای ادامه یافته است. در ماده ۲۴ گات شکل‌گیری این موافقتنامه‌ها توصیه شده، ولی با وجود مجادلات موجود در رابطه با شمول اجرای این مقررات، نگرش (قابل فهم) در نظام سازمان جهانی تجارت، همان‌طور که رکن حل اختلاف نیز اظهار داشته، لزوم تفسیر مضیق از آن بوده است.<sup>۸۰</sup> با وجود این، با توجه به دشواری‌ها و اختلاف‌نظرها در توسعه نظام تجارت جهانی، به نظر نمی‌رسد که در حال حاضر، نقطه پایانی برای موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای وجود داشته باشد.<sup>۸۱</sup>

79. The Committee on Regional Trade Agreements (CRTA)

۸۰. در این‌جا گزارش گروه مطالعاتی به گزارش مشهور رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت در رابطه با «ترکیه محدودیت‌های واردات محصولات نساجی و پوشاک»، (WTO/DS34/AB/R, 22 October 1999) ارجاع شده است.

۸۱. رک: پنجاه و هشتمین نشست کمیسیون حقوق بین‌الملل، گزارش گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل، پنجاه و هشتمین نشست، نهایی شده توسط «مارتی کاسکنیمی» Martti Koskenniemi؛ تکرر حقوق بین‌الملل: دشواری‌های ناشی از تنوع و گستردگی حقوق بین‌الملل، Doc. A/CN.4/L.682, of 13 April 2006, paras 205 and 210.

در سال ۲۰۰۵ گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل به این ترتیب گزارش داده است: «در حالی که اعضا متذکر شده‌اند که منطقه‌گرایی، کلاً یک مسأله تحت شمول حقوق خاص در نظر گرفته شده، برخی بر این باورند که نکات زیادی مغفول مانده است. برای مثال در برخی حوزه‌ها مانند تجارت، منطقه‌گرایی بر قاعده عام تا آن اندازه تأثیرگذار بوده که نیاز به پررنگ‌تر شدن داشته است».<sup>۸۲</sup>

این گفته آخر می‌تواند به صورت تأیید نگرش پیشنهاد شده در این مقاله تفسیر گردد که همانا شکل‌گیری و تداوم وجود موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای از طریق یک عرف بین‌المللی است. در مورد هر یک از این موارد، به نظر می‌رسد گزارش گروه مطالعاتی از آن‌هم فراتر رفته است: (۱) رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای باید به صورت تفوق و اولویت مورد اخیر بر مورد مقدم باشد. (۲) البته نمی‌توان این موافقتنامه‌ها را براساس اصل اولویت قانون خاص (یعنی اولویت قانون خاص بر عام)، اولی دانست. (۳) بلکه اولویت موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، نتیجه رابطه دیالکتیک با سازمان جهانی تجارت است که ناشی از تأثیر یا نفوذ قابل توجه این موافقتنامه‌ها بر قوانین سازمان جهانی تجارت نسبت به حالت عکس آن است.<sup>۸۳</sup>

تردید وجود ندارد که موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای بر حقوق سازمان جهانی تجارت تأثیر گذاشته‌اند، تا آن اندازه که برخی راه‌حل‌های به‌دست آمده یا در حال طرح در سطح منطقه‌ای، از طریق موافقتنامه گات ۱۹۹۴، به سطح تجارت چندجانبه منتقل شده‌اند. همچنین ممکن است حقوق موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، که همانا حقوق بین‌الملل منطقه‌ای است، از طریق ارجاع به مفاد ماده ۳۱ کنوانسیون وین در زمینه حقوق معاهدات «هر قاعده حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان اعضا»، بر حقوق سازمان جهانی تجارت تأثیرگذار باشد.<sup>۸۴</sup>

البته به نظر می‌رسد که این «اثرگذاری» موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای بر نظم سازمان جهانی تجارت می‌تواند از نقطه‌نظر کارکردی دیگری نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.<sup>۸۵</sup>

بررسی جامع حاکی از آن است که موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، رفتاری مستقل در مورد قواعد عدم تبعیض و استثنای ماده ۲۴ گات داشته‌اند، به خصوص این‌که تحت سلطه آن‌ها قرار

---

۲۸. کمیسیون حقوق بین‌الملل ILC، جلسه پنجاه و هفتم، گزارش گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در جلسه پنجاه و هفتم (۲۰۰۵)، UN Doc. A/60/10, at 211, para 461.

83. Raison d'être

۸۴. در رابطه با این نگرش رجوع کنید به: پانوش شماره ۱،

I. van Damme, 'What Role Is There for Regional International Law in the Interpretation of the WTO Agreements?', in L. Bartels and F. Ortino (eds),

۵۸. واژه «اثرگذاری» (influence) در میان گیومه قرار داده شده تا نشان دهد که به‌منظور بار منفی کم‌تر این واژه، از آن برای توضیح تأثیر واقعی منطقه‌گرایی بر نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت استفاده شده است.

نداشته‌اند. با در نظر گرفتن این وضعیت هرج و مرج گونه، این نکته قابل توجه است که سازمان جهانی تجارت مشروعیت موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای را تعیین یا اعمال نمی‌کند، بلکه این موافقتنامه‌ها از طریق رفتار واقعی خود، میزان وابستگی به قانون سازمان جهانی تجارت را تعیین می‌کنند.<sup>۸۶</sup>

بنابراین، پیشنهاد شده است که نوع نگاه معمول به رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه، از رویکرد «بالا به پایین» (مبتنی بر رجحان سازمان جهانی تجارت بر موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای)، به «پایین به بالا» (که حاکی از نوعی ماهیت قراردادی و همچنین تنوع تعهدات ناشی از موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای است) تغییر یابد.<sup>۸۷</sup>

به نظر می‌رسد این رویکرد «پایین به بالا» از یک دیدگاه مخصوص جامعه شناختی که به صورت «رفتارگرایی نمادین»<sup>۸۸</sup> توضیح داده شده نیز مورد حمایت باشد؛ دیدگاهی که در مجادلات مربوط به سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته و بر همین اساس، از آنجا که «نیاز به ایجاد مفاهیم اجتماعی مشترک در نظام اقتصاد بین‌الملل نمی‌تواند با تحمیل قواعد جهانی اعمال شده از خارج حاصل آید، قواعد مشترک که متضمن مفاهیم مشترک در سطح جهانی باشند، باید از سطوح پایین ظهور یابند به این معنا که به واسطه رفتار متقابل میان دولت‌ها و جوامع در گروه‌های کوچک‌تر منطقه‌ای» شکل گرفته باشند.<sup>۸۹</sup>

۶۸. ر.ک:

P. Picone and A. Ligustro, *Diritto dell'Organizzazione Mondiale del Commercio* (Padova: CEDAM, 2002), who note, at 528, that modern RTAs 'sembrano in larga parte sottrarsi ad una valutazione di stretta compatibilità col sistema universale da parte di criteri e parametri imposti «dall'alto», sulla base della normativa vigente. E si pongono in un rapporto di fluida interdipendenza con tale sistema, definendo spesso proprio esse «dal basso» I margini di compatibilità accolti, e quindi il loro grado di subordinazione o meno al sistema generale'.

همچنین رجوع کنید به:

P. Picone, «Diritto internazionale dell'economia e costituzione economica dell'ordinamento internazionale», in P. Picone and G. Sacerdoti (eds.), *Diritto Internazionale dell'Economia*, (Milano: Franco Angeli, 1982) 31-105.

۷۸. همان‌جا.

### 88. Symbolic-interactionist

۹۸. براساس نظریات م. هرش (M. Hirsch)، در مقاله جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل اقتصادی: تحلیل جامعه‌شناختی ساماندهی توافق‌نامه‌های منطقه‌ای در نظام تجارت بین‌الملل، *Agreements in the World Trading System*، مجله اروپایی حقوق بین‌الملل، شماره ۲، صفحات ۲۹۹-۲۷۷: «تحلیل جامعه‌شناختی آشکار کرده است که نقطه‌نظرات کلان جامعه‌شناسی پاسخ‌های مختلفی را برای مسأله رابطه مطلوب میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای مطرح می‌سازد. ویژگی‌های مخصوص رویکرد رفتارگرایی نمادین (symbolic-interactionist) فرضی را به نفع موافقتنامه‌های منطقه‌ای توجیه می‌کند. نسبت موافقتنامه‌های تجاری

از لحاظ ساختاری، این نوع «تحول کپرنیکی»<sup>۹۰</sup> حاکی از بی‌پایه و اساس بودن کامل نظامی است که مبتنی بر قاعده کلی و خودکار رفتار کامله‌الوداد است که در اجرا با برخی استثنائات مواجه است؛ به این ترتیب که «منطقه‌گرایی» کاملاً تحت سلطه «گرایش به بین‌المللی شدن» بوده و ابزاری ایجاد کرده است.<sup>۹۱</sup>

تصور این که آنچه به‌عنوان پویایی واقعی رابطه موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای و سازمان جهانی تجارت توضیح داده شده، یعنی ترجیحات منطقه‌ای، به مثابه خورشید و اصل کامله‌الوداد به مثابه زمین (در راستای نظام کپرنیکی) چطور توانسته است زبان و محتوای موافقتنامه سازمان جهانی تجارت را بازتاب کند، بسیار دشوار است. چنین وضعی در واقع می‌تواند به معنای شکل‌گیری یک نظم حقوقی تجاری چندجانبه باشد!

از نظر حقوق بین‌الملل، اصلاح سازمان جهانی تجارت تنها می‌تواند یکی از این گزینه‌ها باشد. گزینه دوم همانا حفظ شرایط موجود است. چنانچه شکل‌گیری و تداوم حیات موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، تجلی یک حق یا اختیار عرفی باشد، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این گروه‌بندی‌ها به‌صورت مشروع افزایش یافته، از مقررات سازمان جهانی تجارت انحراف می‌یابند.

هر چند از نظر سازمان جهانی تجارت، اصلاح ساختاری این نظام اجتناب‌ناپذیر است، اما در گزارش سال ۲۰۰۴ هیأت مشاورین<sup>۹۲</sup> به سوپاچای پانیچ پاکدی،<sup>۹۳</sup> مدیرکل وقت سازمان جهانی تجارت (که تحت عنوان گزارش سادرلند<sup>۹۴</sup> شهرت یافته) به طرز تأسف‌آوری اذعان شده است که: «پس از گذشت حدود پنج دهه از گات، اصل رفتار کامله‌الوداد دیگر نه یک قاعده، بلکه تقریباً یک استثنا است. تردید نیست که بخش اعظم تجارت میان اقتصادهای بزرگ جهان همچنان بر مبنای رفتار کامله‌الوداد انجام می‌پذیرد. با وجود این، اتحادیه‌های گمرکی، بازارهای مشترک، مناطق آزاد تجاری دوجانبه و منطقه‌ای، ترجیحات و انواع مختلف معاملات تجاری، به نقطه‌ای رسیده که رفتار کامله‌الوداد یک رفتار استثنایی شده و مطمئناً بهتر است اکنون آن را

---

منطقه‌ای به تکررگرای در نظام بین‌الملل و منافع همراه، نشان می‌دهد که قواعد حقوقی سازمان جهانی تجارت باید به یک روش آزاد تفسیر شود.

**90.** Copernican revolution

۱۹. ر.ک: E.Triggiani، پانوشت شماره ۳۹، همچنین به منظور مشاهده نقدی بر «نگرش استثنا»، رجوع کنید به:

S. Cho, 'Breaking the Barrier Between Regionalism and Multilateralism: A New Perspective on Trade Regionalism' (2001) 42, Harvard International Law Journal, at 451-452.

**92.** Consultative Board

**93.** Supachai Panitchpakdi

**94.** Sutherland Repor

❖ ۳۱۷ رابطه متقابل سازمان جهانی تجارت...

«رفتار مربوط به حداقل کشورها»<sup>۹۵</sup> بنامیم. آیا اهمیتی هم دارد؟ به اعتقاد ما چنین اقدامی در آینده سازمان جهانی تجارت اهمیت قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت.<sup>۹۶</sup>

## ۵. نتیجه‌گیری

رابطه میان سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌تواند در قالب رابطه میان منابع مختلف حقوق بین‌الملل، یعنی عرف و معاهده، تفسیر شود؛ به این ترتیب که رویه دولت‌ها در رابطه با موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای نه‌تنها به حوزه اختیار معاهده‌سازی دولت‌ها ارتباط پیدا می‌کند، بلکه اماره‌ای بر شکل‌گیری یک قاعده عرفی بین‌المللی است.

مسئله ماهیت عرفی داشتن استثنای منطقه‌ای که از نظم حقوقی تجارت جهانی و اصل رفتار کامله‌الوداد انحراف یافته، مرکز ثقل تحلیل حاضر بوده است. هرچند این مسئله طی بیش‌تر از یک قرن در ادبیات حقوق بین‌الملل مورد بحث بوده، امروز پاسخ به آن همچنان نسبت به گذشته نامطمئن‌تر و مجادله‌آمیزتر شده است. احتمالاً به سبب این حقیقت که تا چند دهه گذشته شکل‌گیری موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، به‌صورت یک پدیده پراکنده و غیرمنسجم اتفاق می‌افتاده است - غیر از مورد بازار مشترک اروپا - تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روابط اقتصادی جهانی نداشته است، حال آن‌که اکنون منطقه‌گرایی چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت چنان بی‌سابقه توسعه یافته که استاندارد رفتاری کامله‌الوداد و کل سیستم تجارت جهانی را با تهدید مواجه ساخته است. از این‌رو، اگر در گذشته بحث راجع به وجود یک استثنای منطقه‌ای عرفی تنها نزد جامعه دانشگاهی حوزه حقوق بین‌الملل مطرح بوده، در حال حاضر آشکار است که عمیق‌تر شدن در این بحث، همان‌طور که در تحلیل حاضر نشان داده شد، به معنای گره‌گشایی از کار سازمان جهانی تجارت است.

با توجه به مشارکت عمومی دولت‌ها در موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، و دشواری توضیح این پدیده به‌صورت یک استثنا و این‌که موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، از لحاظ ساختار، محتوا و شیوه کارکرد، تفاوت‌های بسیاری دارند و از آن‌جا که امکان قرار دادن همه موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای به‌صورت یک سلسله مدل‌های همگرایی اقتصادی و حقوقی وجود ندارد، این باور که ممکن است منطقه‌گرایی نه فقط یک «شیوه بودن» از روابط اقتصادی بین‌المللی، بلکه تجلی بیرونی یک قاعده عرفی بین‌المللی باشد، صحیح است.

---

95. Least-Favoured-Nation Treatment

۶۹. ر.ک:

The Report on *The Future of the WTO – Addressing Institutional Challenges in the New Millennium*, at 19, para 60.

در نهایت، پرسش بالا حاکی از آن است که به منظور تأیید شکل‌گیری مؤثر یک عرف بین‌المللی از رویه دولت‌ها نیاز است میان آنچه هست و آنچه باید باشد یا تمیز حقوق از واقعیت صرف، تفکیک قائل شویم. در حالی که معمولاً پذیرفته شده که هدف‌گذاری اساسی برای رسیدن به این نقطه، با بررسی موضوع اعتقاد به الزام‌آور بودن قاعده عرفی به وجود آمده یا در حال شکل‌گیری است، به همین ترتیب عموماً پذیرفته شده که بررسی عنصر روانی، یکی از مجادله‌آمیزترین و حساس‌ترین مسائل در مطالعات حقوق بین‌الملل عمومی است.

از آن‌جا که بررسی دقیق محتوا اساس اعتقاد به قاعده حقوقی بودن عرف، از حوصله این مقاله خارج است؛ لذا بررسی این‌که دولت‌ها در متابعت از حق یا اختیار عرفی موجود به موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای می‌پیوندند یا این‌که به واسطه ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی این‌گونه عمل می‌کنند، امکان‌پذیر نیست. مسأله مهم‌تر این‌که باید اعتراف کرد که باز شدن باب این‌گونه مباحث احتمالاً با دشواری زیادی همراه خواهد بود؛ زیرا تقریباً در عمل غیرممکن است که میان این دو «فرض»، یعنی قانون را از ضرورت یا اعتقاد به قاعده بودن را از اعتقاد به ضرورت داشتن، تفکیک قائل شویم. مضافاً این‌که بررسی رویه دولت‌ها در مورد موافقتنامه‌های تجاری منطقه‌ای، در حالی صورت می‌گیرد که عدم متابعت از مقتضیات ماده ۲۴ گات به صورت پنهانی و غیرمستقیم اتفاق می‌افتد.<sup>۹۷</sup>

اظهارات اخیر در این بند در واقع به منظور تأکید و شاید تشریح نقش قابل توجه معیار عنصر مادی شکل‌گیری عرف بین‌المللی (رویه دولت‌ها) در تحلیل مربوط به وجود استثنای عرفی منطقه‌ای است که در این مقاله مورد تحلیل قرار گرفت.

---

۷۹. رک: بخش ۲، قسمت «ج».